

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، یکشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۴ ، ۵ جمادی الاول ۱۴۳۷

مقدمه

بحث در مورد تقیه بود و به حسب تحلیلی که از روایات و احادیث داشتیم به این نتیجه رسیدیم که تقیه عبارت است از اجرای یک تاکتیک برای حفظ دین، حفظ نیروی دین و نیروی اسلام.

پس در واقع تقیه به معنای حفظ جان نیست؛ اگر حفظ جانی هم هست برای حفظ نیروی انسانی برای دین است نه به عنوان حفظ جان و پیشگیری از آسیب برای بدن و جان.

این معنا به وسیله آیات شریفه قرآنی که برای تقیه مورد استناد قرار گرفته اند ثابت می شود که در این جلسه به این آیات می پردازیم.

بررسی آیات مرتبط با معنای تقیه

یکی از آیاتی که در خصوص معنای تقیه و حکم آن مورد تمسک قرار گرفته است، این آیه شریفه است:

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ
يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۸

همچنان که قبلاً گذشت، معنای لغوی تقیه عبارت از «مصونیت پذیری» است و اکنون این سؤال مطرح است که در آیهی شریفه، تناسب تحذیر از ذات مقدس خداوند با تقیه چیست؟

برخی گفته‌اند خداوند در تولی کافر از خودش تحذیر نموده است و جملهی «الا ان تتقوا...» معترضه است. لیکن حق آن است که با توجه به سیاق آیه، «یحدّركم...» مربوط به «الا ان تتقوا منهم...» است؛ یعنی اگر مسلمانان از باب تقیه، تولی کافر را پذیرفتند، این کار برای خدا (و از ترس خدا) باشد، نه برای حفظ جان و عافیت و رفاه زندگی؛ هدفشان از تقیه این باشد که با حفظ جان فرصتی به دست بیاورند که در آن به اسلام خدمت نمایند و فرصتی را برای حفظ اسلام و تحکیم دین رصد کنند.

عبارت «الی الله المصیر...» هم تأکید بر همین است و بیان می‌دارد که اگر تقیه برای خدا انجام داده شود، بازگشت‌گاه و مقصد به طرف خداست.

پس این آیه ثابت می‌کند که هدف از تقیه، حفظ جان و عافیت طلبی نیست؛ بلکه نوعی ذخیره‌ی نیرو برای حفظ دین و تحکیم آن می‌باشد.

آیات بعدی که در این معنا مورد استناد قرار گرفته است، آیات شریفه‌ی ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره‌ی مبارکه‌ی نحل است:

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۱

آیه‌ی ۱۰۵ درباره‌ی کسانی است که به خداوند و آیاتش ایمان ندارند و دروغ و افتراء می‌بندند. این افراد (کافر) دو گروه هستند؛ یک گروه از اول کافر بوده‌اند (آیه ۱۰۵) و برخی هم بعد از ایمان کافر می‌شوند (صدر آیه‌ی ۱۰۶) و

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی نحل، آیه‌ی ۱۰۵ و ۱۰۶

از گروه دوم کسانی که برای دست برداشتن از ایمان و اسلام - در حالی که قلبشان به ایمان مطمئن است و خللی در اعتقاد باطنی شان وجود ندارد - اکراه شده اند، استثناء شده اند.

البته این افراد (که کفر بعد از ایمان را - ظاهراً - پذیرفته و در باطن و قلب مطمئن به ایمان هستند) بایستی دقت داشته باشند که نبایستی نسبت به کفر شرح صدر پیدا کرده و در این حالت آرامش داشته باشند؛ زیرا به اقتضای «فعلیهم غضب من الله و لهم عذاب عظیم» اگر به این حالت (کفر ظاهری) شرح صدر پیدا کند (یعنی در کفر به آرامش و آسایش در زندگی و ... برسد و دیگر دغدغه‌ای برای ایمان و کمک به اسلام نداشته باشد) مورد غضب و عذاب بزرگ الهی قرار می‌گیرد؛ کسی که تقیه می‌کند بایستی دائماً دغدغه‌مندی و التهاب برای ایمان و یاری دین خدا داشته باشد.

نتیجتاً کسی که تقیه می‌کند، بایستی جانش را برای دین خدا حفظ کند، نه برای عافیت و آرامش زندگی خودش و باز هم تأکید می‌شود که تقیه به عنوان یک تاکتیک تدافعی برای حفظ دین است، نه برای حفظ عافیت و آرامش شخص.

آیه‌ی سومی که در خصوص بحث تقیه مورد استناد قرار گرفته است این آیه‌ی شریفه است:

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُضِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

یکی از اشکالاتی که در برخی تفاسیر است این است که ذیل آیه را در تفسیر آیه رها کرده‌اند. مانند برخی مواردی که مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله و مرحوم طبرسی رحمه الله علی‌رغم دقت فراوانی که داشته‌اند متأسفانه دقت ننموده‌اند.

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی غافر (مؤمن)، آیه‌ی ۲۸

این آیه اشاره به جریان مؤمن آل فرعون دارد؛ مرد مؤمنی که در میان خاندان فرعون بود و ایمانش را پنهان می‌کرد و در زمانی که فرعون قصد کشتن موسی علیه السلام را داشت، با این بیان و توجیه که «اگر سخنی که موسی گفته کذب باشد، دامنگیر خودش خواهد شد و اگر هم راست باشد، برخی از وعده‌هایی که به شما داده، دامنگیر شما خواهد شد و...» جان موسی علیه السلام را نجات داد.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که تناسب ذیل آیه (ان الله لایهدی... با صدر آیه (قال رجل مومن... چیست؟ تناسب این دو فراز حاکی از این است که کتمان ایمان بایستی در مسیر خدمت به دین خدا (و مثلاً نجات جان پیامبر خدا) باشد و اگر غیر این صورت باشد (یعنی مثلاً کتمان دین برای حفظ جان و عافیت طلبی باشد) شخص مسرف و کذاب بوده و مورد هدایت خداوند قرار نمی‌گیرد.

حتی اگر این تحلیل را هم نپذیریم و جمله‌ی ذیل را هم ادامه‌ی بیان مؤمن آل فرعون بدانیم، باز هم از همین اقدام آن فرد (نجات جان موسی در عین حال تقیه) دانسته می‌شود که هدف از تقیه بایستی حفظ دین و یاری جبهه‌ی دین و مؤمنان باشد، نه صرفاً حفظ جان.

سه آیه‌ی مذکور، مهمترین آیه‌هایی هستند که برای بیان حکم تقیه و موارد آن مورد تمسک فقهاء قرار گرفته‌اند.